



دارند، اما امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید "العفو من اللئیم یفسده بقدر اصلاحه من الکریم". در بعضی از موارد، عفو از مصادیق احسان و کار خوب نیست، بلکه آن شخص مجرم را در ارتکاب جرائم جری‌تر می‌کند.

## در رسیدن به جزئیات احکام اسلام ما نیازمند به معصومین صلوات‌الله‌علیهم هستیم

ما این‌جا می‌فهمیم که قرآن کریم با این حجم کاملاً نمی‌تواند بیان‌گر جزئیات احکام باشد. در رسیدن به جزئیات احکام اسلام ما نیازمند به مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین هستیم. علمای بزرگوار شیعه کلاً معتقدند که بعد از مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله، ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین متمم آن رسول بزرگوار صلوات‌الله‌علیه و آله و مکمل وحی هستند. ما در قرآن جایی نداریم که برای ما بیان شده باشد که نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت است. این مجهولات با بیان مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین برای ما معلوم می‌شود تا وظیفه‌ی خود را بدانیم.

فاصله‌ی بین گروه شیعه و گروه غیر شیعه از مسلمین این است که شیعه به دلیل ارتباطشان با اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین جزئیات دین را می‌دانند، ولی سایر گروه‌هایی که از مسلمین هستند، این‌ها جزئیات احکام دین را نمی‌دانند. مرحوم آقای مطهری رحمه‌الله علیه می‌نویسد که ابوحنیفه گفته است که من از احادیث نبوی پانزده حدیث معتبر بیش‌تر در اختیار ندارم. وقتی حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه از او سؤال می‌کنند که پس در سایر احکامی که حدیث نبوی نداری چه می‌کنی، می‌گوید که من از قیاس و استحسان استفاده می‌کنم. وقتی که دین به این وسعت که چند هزار مسئله‌ی کلی - نه جزئی - دارد، غیر از پانزده حدیث بقیه‌اش با استحسان مغز ابوحنیفه باشد، خودتان می‌فهمید که این دین چه قدر مغز دارد و چه مقدار به واقع از احکام رسیده است.

اما شیعه این‌طور نیست. شیعه می‌گوید که ما هر مقداری که در قرآن کریم جزئیات یک حکمی از احکام نبود، ما به اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم رجوع می‌کنیم، به جهت این‌که "اهل‌البیت اداری بما فی‌البیت". قرآن کریم در آن بیت مبارک نازل شده، آن‌ها هستند که از این وحی شریف می‌توانند مطالب را بگیرند. مطالب را با استحسان فرموده‌اند، خودشان فرمودند که ما از مصحف مادرمان سلام‌الله‌علیها این احکام را استخراج می‌کنیم. این مصحف همان احکامی است که در ظرف هفتادوپنج یا نودوپنج روز با کتابت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و فرمایشات صدیقه کبری سلام‌الله‌علیها در همان زمان بیماری نوشته شده است.

احکامی هم که مربوط به دشمن و دوست هست، نیاز به توضیح و تبیین مصادیق و جزئیات دارد که این هم بایستی از اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین گرفته بشود. در مورد این عنوان دشمن و دوست از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در عهدنامه‌ی مالک اشتر و از سائر ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین روایات زیادی وارد شده است.

شکی نیست ما در این مرحله‌ی شناسایی دشمن کارمان از جهت تدین به دین و انجام وظیفه تمام نشده است. مرحله‌ی اول مشخص کردن موضوع است. مرحله‌ی دوم بیان احکام و وظائف بنده و شما در دنیا، که با توجه به شرائط، مختلف است، که همان شرائط، احکام و وظیفه را مختلف می‌کند.

آن‌چه مهم است این است که ما در مرحله‌ی دوم احساس نیاز به این خاندان بزرگوار کنیم که چه مقدار ما باید با این‌ها مأنوس باشیم تا در موارد جزئی، وظائف خود را بدانیم. این افکار باطلی که احیاناً از افرادی مدعی علم و دانش به گوش می‌خورد که ما قرآن داریم، دیگر نیازی به چیزی نداریم، تکرار حرف عمر در مقابل امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و قرآنی که آن‌ها جمع کرده بود، است. چند قرن قبل هم ریشه‌ی وهابیت این حرف را مطرح کرد و

دنبالش را گرفت. حدود شصت سال پیش هم پیش نمازی در جنوب تهران و یک دبیر در شمال شهر به گمراه کردن مردم با ترویج آن افکار باطل مشغول بودند که آن پیش نماز با ترفندی از سوی مومنین رسوا شد.

### مرحله‌ی دوم آگاهی از جزئیات و مصادیق دشمن است

مرحله‌ی دوم نسبت به این آیه‌ی کریمه آگاهی از جزئیات و مصادیق دشمن است و برای نمونه دو نوع از دشمن را معرفی کرده است. نوع اول کسانی هستند که عداوت و دشمنی‌شان غلظت دارد. نوع دوم کسانی هستند که عداوت و دشمنی‌شان رقت دارد و خدای متعال فرموده «وَلْتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى». خدای متعال واقعاً دوست دارد که بندگان دانا و آگاه باشند و مبتلای به جهالت نباشند. اگر ما بفهمیم که چه قدر خدای متعال دوست دارد که مؤمنین از جهالت و نادانی بیرون بیایند، به خودمان اجازه‌ی تخلف از اوامر این خدای عزیز را نمی‌دهیم. ما نمی‌دانیم که خدای متعال چه قدر ما را دوست دارد و نمی‌خواهد جهنمی و از دشمنان دینش بشویم.

روایاتی که در مورد تعیین مصادیق دشمنان هست زیاد است. به این مقدار هم اکتفا نشده و در شرایط مختلف، وظایف شرعی متفاوت در برخورد با دشمن بیان شده است.

### مهم‌ترین عاملی که دشمن روی آن دست گذاشته اقتصاد است

به نظر بنده در فروش سهام بی‌نام که اخیراً مطرح شده است، این خطر وجود دارد که خرید آنها به ظاهر توسط مسلمانان بی‌ایمان و در باطن با سرمایه‌ی یهود صورت گیرد. ما الان در یک وضعیتی هستیم که ضوابط بسیار ما را در خود غرق کرده، که بعضی به دشمنان اسلام می‌رسد. مهم‌ترین عاملی که آن‌ها روی آن دست گذاشته‌اند، قبل از فرهنگ، قبل از قدرت نظامی، اقتصاد است؛ یعنی آن‌ها می‌خواهند با زندگی مردم کار داشته باشند، که مردم از لحاظ زندگی و شکم، با چند واسطه و ام‌دار آن‌ها باشند. نه تنها از لحاظ اعتقادات و صنعت نظامی، نه تنها از لحاظ نیروی نظامی، بلکه از لحاظ اقتصاد. خوب هم احساس کرده‌اند، اکثر مردم دنیا، مسلمان و غیر مسلمان، اسیر شکم هستند. مسلمین صدر اسلام هم اکثراً این‌طور بودند. تا به جایی که آن‌هایی که احتیاط‌کار بودند و می‌خواستند نماز درست بخوانند، نماز را پشت سر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌خواندند که نمازشان خراب نباشد، تارک الصلاة نباشند، شکم را از غذای سفره‌ی معاویه پر می‌کردند.

### قرآن کریم و روایات وظیفه و راه خروج در شرایط مختلف را تبیین می‌کنند

اُمّه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، حتی قرآن کریم، برای ما راه‌های خروجی درست کرده‌اند که این خروجی‌ها الهی است و تمرد و انحراف و ضلالت و گمراهی از صراط مستقیم نمی‌باشد. قرآن کریم وقتی که موارد صرف زکوات دینی و بیت‌المال را بیان می‌کند، یکی از آن‌ها «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» است. «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» یعنی آن کفاری که به نان و آب و غذا و نیروی اقتصادی نیاز دارند، اگر از این جهت به آن‌ها رسیدگی کنید، دل‌شان نسبت به شما نرم می‌شود. تألیف قلوب می‌شود. قرآن می‌گوید که به دشمن کمک مالی و اقتصادی نکن، اما این مورد غیر از موارد

دیگر است؛ اگر کمک مالی بکنید، دل او را تصاحب کرده‌اید. این نمونه از قرآن کریم بیان‌گر این قانون کلی است که این قانون این‌طور خشک نیست که به هیچ دشمن و کافری کمک اقتصادی جازز نیست؛ بلکه یکی از مصارف زکوات این است.

از این گذشته وارد روایات از معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌شویم و می‌بینیم که خروجی‌هایی وجود دارد که ما بدانیم در چه مواردی می‌توانیم با این‌ها معامله کنیم، بخریم، بفروشیم و کمک اقتصادی به ایشان بکنیم. ما در احکام فقهی‌مان شرایط جنگ و شرایط صلح فرق می‌کند. در شرایطی که کفار هجوم بر مسلمین نیاورده‌اند، یک سری احکام دارد. در شرایطی که بعضی از کفار بر بعضی از مسلمین هجوم آورده‌اند، حکم تغییر می‌کند. اگر مغز انسان مأنوس با فقه اسلام و احکام جزئیه شود، می‌فهمد تماماً روی ملاکات عقلی است.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در بعضی از فرمایشات می‌فرمایند: شما حق ندارید دشمنی خود را با کافر ظاهر کنید، مگر این‌که بدانید در این اظهار دشمنی، از کافر صدمه نمی‌خورید. اگر لطمه می‌خورید، اظهار نکنید. وقتی اظهار کنید که موفق و مسلط به او باشید. اما وقتی چنین تسلطی ندارید اظهار نکنید.

این بیان و این تفسیر برای ما این آیه‌ی کریمه را روشن می‌کند که خدای متعال به رسول بزرگوارش قوی‌ترین مصداق دشمن را نشان داده است. بعد نرفته که با این دشمن چه‌طور باید برخورد کرد. باید گفت در مورد احکام و وظایفی که مسلمان بایستی به آن‌ها عمل بکند، هم زمان و شرایط آن، هم مکان و شرایط آن، هم کمیت مسلمین و شرایط آن، هم کمیت دشمن و شرایط آن، دخالت دارد.

طبق فرمایش حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه، نه معاویه و نه پدرش یک لحظه به خدای متعال ایمان نیاوردند، ولی ابوسفیان در همان سالی که حضرت به مکه تشریف می‌بردند، بر حسب ظاهر اظهار اسلام کرد. بعد که درگیری‌ها با دشمنان و مشرکین به وجود آمد، صد تا شتر از مشرکین گرفتند. مردم آن زمان هم فقیر بودند، دل‌شان خوش بود که یک شتر به هر یک از ایشان می‌رسد اما، حضرت صدتا شتر را به ابوسفیان دادند. ته دل‌شان از حضرت گله‌مند شدند. بعضی‌ها هم که یک قدری بی‌ادب بودند، آمدند و به حضرت گله کردند. ما هم اگر بودیم، غر می‌زدیم! مگر خدای متعال دل را روشن کرده باشد که این انسان الهی است، هرچه بگوید فرمایش خدای متعال است، هرچه عمل کند مورد رضای خدای متعال است. اگر کسی شک نداشته باشد، غر نمی‌زند و گله نمی‌کند. جوابی که حضرت به این گله‌کننده‌ها دادند این بود که فرمودند: آیا شما راضی نیستید که من برای شما و شترها برای ابوسفیان باشد؟ بهترین دلیل ظریف بر این‌که ایمان ابوسفیان ظاهری بوده و نه واقعی همین است؛ یعنی او بنده دنیا است و با خدای متعال کاری ندارد. اگر انسان شعور داشته باشد، چه‌قدر این فرمایش بزرگ است.

در زمانی که معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در جامعه تشریف دارند، تکالیف شرعی و الهی از آن کانال باید گرفته بشود. در زمان غیبت هم خودشان مشخص کرده‌اند که چه کار کنید. اما زمان غیبت زمانی نیست که از اشتباهات صد درصد به دور باشد، گاهی اشتباهات هم به وجود می‌آید، ولی چاره‌ای نیست، تا صاحب دین ان‌شاء‌الله تشریف بیاورند.

پس در این بحث مشخص شد، که حکم این موضوع اجمالاً چیست. از سوی عقل چه حکمی دارد و در تشخیص مصادیق و جزئیات، فقط باید معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین آن‌ها را مشخص کند. با این‌که حکم قرآن در مورد غنیمت است که «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»، اما در عین حال در این مورد به فرمایش حضرت این تخصیص خورده است که، صدتا شتر مال ابوسفیان و حضرت هم متعلق به مؤمنین واقعی باشد.